

## برجام و اروپا نزدیکی به ایران، دوری از امریکا



رضا نصری

حقوق‌دان بین‌المللی



تداوم «برجام» در  
تعدیل رفتار «اتحادیه  
اروپا» - به عنوان  
یک واحد سیاسی  
مستقل - نسبت  
به ایران نیز تأثیر  
دارد، به عبارت دیگر،  
موافقت و همسویی  
احزاب داخلی  
کشورهای اروپایی  
در مورد «برجام»، در  
عمل از به کارگیری  
سازوکارهای «اتحادیه  
اروپا» علیه ایران نیز-  
در صورت اعمال فشار  
از جانب واشنگتن-  
جلوگیری خواهد کرد

اروپا» علیه ایران نیز- در صورت اعمال فشار از جانب واشنگتن- جلوگیری خواهد کرد. به عبارت دیگر، اگر عزم سیاسی برای بازگشت به شرایط پیش از برجام در اجزای تشکیل دهنده نهادهای اروپایی، بویژه نهادهای قانونگذار اتحادیه وجود نداشته باشد، چه بسا بازگرداندن شرایط به شرایط پیشین برای جریان ضدایرانی در واشنگتن بشدت دشوار شود.

۴- چهارم اینکه «برجام» سند حقانیت، قانون‌پذیری و اعتدال ایران است و حفظ این جایگاه که با گزارشات مثبت و دوره‌ای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همواره تحکیم می‌شود، برای ایران ارزش امنیتی، راهبردی و اقتصادی دارد. به عبارت دیگر، امروزه تداوم برجام در عمل به مثابه تداوم حمایت معنوی و سیاسی دولت‌های اروپایی و افکار عمومی این قاره از ایران است و این امر در عصر ترامپ می‌تواند سد محکمی در برابر پروژه «ایران‌هراسی» و تلاش‌های تبلیغاتی و دیپلماتیک جریان جنگ طلب باشد. به واقع، تجربه دهه اخیر در ایران بخوبی نشان داد که امروزه ایجاد و حفظ یک «وجهه بین‌المللی مثبت»

با روی کار آمدن دولت ترامپ، روابط ایران و اروپا اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. به واقع، تشکیل ضد ایرانی‌ترین کابینه امریکا پس از انقلاب از یک سو و تصاحب مجلس نمایندگان و مجلس سناي کنگره توسط حزب جمهوریخواه از سوی دیگر، اهمیت اروپا را به عنوان یک شریک تجاری، راهبردی و یک عامل ثبات برای ایران دوچندان می‌کند. در این میان، اهمیت «برجام» و همچنین کارکرد آن در تنظیم روابط ایران- اروپا نیز به چند دلیل (که در اینجا ذکر می‌شود) افزایش می‌یابد. دلایلی که حتی حفظ و پاسداری از این توافق را، ولو در صورت خروج یکجانبه امریکا از آن، ضروری می‌سازد:

۱- اول اینکه «برجام» تنها سندی است که پس از یک تاریخ پُر فراز و نشیب، روابط ایران و کشورهای اروپایی را سرانجام قاعده‌مند و نظام‌مند می‌سازد. به عبارت دیگر، برخلاف ظاهر، برجام تنها یک توافق بین‌المللی «موضوعی» و محدود به حوزه هسته‌ای و تحریم نیست. برجام در عمل به یک «چارچوب» تبدیل شده است که روابط ایران و اروپا را- در ابعاد مختلف- تنظیم می‌کند، آن هم تا جایی که حتی بر کیفیت لحن و آداب دیپلماتیک سران اروپایی نسبت به ایران نیز تأثیر گذاشته است. حفظ این چارچوب که سازنده و مقوم روابط بلندمدت ایران و اروپا و مانع زیاده‌خواهی و زیاده‌روی‌های سران این قاره خواهد بود، در عصر ترامپ سرمایه راهبردی مهم و ارزشمندی است.

۲- دوم اینکه «برجام» شاید تجلی تنها سیاستی در حوزه روابط خارجه اروپا باشد که تمام احزاب مهم این قاره با هم بر سر آن اتفاق نظر دارند. به عبارت دیگر، اگر حزب «سوسیالیست»، حزب «جبهه ملی» و حزب «جمهوریخواهان» فرانسه، یا حزب «کارگر» و حزب «محافظه‌کار» بریتانیا، یا حزب «سوسیال دموکرات» و حزب «سبزها» و «دموکرات مسیحی‌های» آلمان فقط و فقط بر سرب یک موضوع عمده با هم اتفاق نظر داشته باشند، آن موضوع بدون تردید همان «برجام» است! انسجام و اتفاق نظر همه بازیگران مهم صحنه سیاست داخلی کشورهای اروپایی بر سر برجام نیز یک سرمایه مهم راهبردی برای ایران است که ارزش و اهمیت آن در صورت کارشکنی و تمرد یکجانبه دولت ترامپ از اجرای تعهدات خود نمایان خواهد شد.

به بیان دیگر، همانقدر که انسجام و یکپارچگی احزاب اروپایی علیه ایران در دولت‌های نهم و دهم راهگشای تصویب قطعنامه‌های فصل هفتمی شورای امنیت و پیاده‌سازی تحریم‌های ثانویه کنگره امریکا شد، اجماع آنها در مورد «برجام» نیز می‌تواند مانع بازگشت تحریم‌ها و اجرای سیاست‌های خصومت‌آمیز دولت ترامپ و کنگره علیه ایران باشد. به واقع، اگر این انسجام و همدلی در مورد برجام تداوم یابد، چه بسا پارلمان‌های ملی اروپایی حتی از تصویب قوانین داخلی جهت اجرای مجدد قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت- در صورت به کارگیری مکانیسم «ماشه» توسط امریکا- نیز سر باز زنند و این یعنی سلب مؤثر اهرم‌های حقوقی و دیپلماتیک از دولت جدید امریکا!

۳- سوم اینکه تداوم «برجام» در تعدیل رفتار «اتحادیه اروپا»- به عنوان یک واحد سیاسی مستقل- نسبت به ایران نیز تأثیر دارد. به عبارت دیگر، موافقت و همسویی احزاب داخلی کشورهای اروپایی در مورد «برجام»، در عمل از به کارگیری سازوکارهای «اتحادیه

بودند، به یکی از سهمگین‌ترین نزاع‌های تاریخ سیاسی دولت‌های امریکا با اعراب انجامید. کشورهای عربی در حالی به تماشای اوج گرفتن رابطه ایران و کشورهای غربی و کاستن از تنش‌های تهران و واشنگتن نشستند که تاپیش از آن امریکا درباره مهم‌ترین مسائل منطقه موضعی همساز با کشورهای همچون عربستان سعودی و قطر اتخاذ کرده بود. این تغییر در حضور پررنگ تر ایران در روند حل و فصل بحران‌های اصلی منطقه بازتاب یافت. حضوری که تاپیش از پیشرفت مذاکرات هسته‌ای با وجود حضور و نفوذ در سوریه و عراق و نقش نظامی- مستشاری‌اش در مبارزه با گروه‌های تروریستی تکفیری فعال در این دو کشور و بطور مشخص داعش، تحقق نیافته بود. این چنین بود که کشورهای عربی منطقه ناگهان با واقعیت تحولاتی مواجه شدند که از ظرفیت هضم سریع رؤسای این کشورها خارج بود و به واکنش‌های شتابزده سیاسی‌شان منجر شد. ملک سلمان، پادشاه عربستان در سفری که در سال ۲۰۱۵ به واشنگتن داشت، به صراحت از او باما خواست که اگر توافق هسته‌ای متوقف شدنی نیست، با ایران در مورد منطقه گفت‌وگو و همکاری نکند و راه‌های دیگری برای استمرار سیاست تحریم و فشار را به اجرا در آورد. اما او باما دست رد به سینه پادشاه سعودی زد. او صراحتاً گفت که «بحران‌های جاری منطقه بدون ایران حل نمی‌شود، توافق هسته‌ای بر گشت‌پذیر نیست، شما را در مقابل ایران محافظت می‌کنیم و شما هم برای حل بحران سوریه و یمن و عراق با ایران گفت‌وگو کنید.»

رئیس جمهوری امریکا در چرخش آشکار سیاستش نسبت به متحدان عربی و حمایت از توافق پارا از این هم فراتر گذاشت و در نشست کمپ دیوید (اردیبهشت ۹۴) تجربه تلخی را برای میهمانان عربی‌اش به جا گذاشت. نشست کمپ دیوید به میزبانی باراک اوباما، رئیس جمهوری امریکا

و میهمانی سران عرب کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نه تنها بی نتیجه پایان یافت بلکه به گفته برخی رسانه‌های عربی سران عرب در آن احساس اهانت کردند و از آن ناخرسند خارج شدند. به گونه‌ای که آن طور که شبکه الحرة امریکا گزارش داد، باراک اوباما بار دیگر اظهارات سابق خود را در مورد مشروعیت حکومت‌های عربی مطرح کرد و در پاسخ به ناراحتی اعراب که به او گفتند ما از امریکا در برابر نفوذ ایران در منطقه حمایت کتبی می‌خواهیم، گفت: «ما از بابت ایران نگرانیم.

ما با بسیاری از رفتارهای ایران در منطقه مشکل داریم اما این همه چیز نیست. اگر چه کارهای ایران می‌تواند امنیت کشورهای عربی را تهدید کند اما آن چه بیش از همه برای کشورهای عربی تهدید است، عدم مشروعیت و مشکلات داخلی حکومت‌های عربی است که سبب شده افراط‌گرایی در جهان عرب سنی افزایش یابد و مردم آنها به سمت افراط متمایل شوند.» مرور مسیر نا همواری که در دو طرف اصلی میز مذاکرات برای دستیابی به برجام و سپس آغاز اجرای آن طی شد و نگاهی به تلاش‌هایی که بویژه از سوی چهره‌های تندرو، لابی‌های صهیونیستی در داخل امریکا و اسرائیل و برخی کشورهای عربی منطقه در خارج از امریکا برای خارج کردن قطار برجام از ریل و جلوگیری از ورود آن به ایستگاه بهبود روابط سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با غرب انجام دادند؛ می‌تواند یک نتیجه مهم داشته باشد. نتیجه‌ای که به طور خلاصه در نامه نخبگان امریکایی به ترامپ با معرفی برجام به عنوان «دارایی استراتژیک و حساس امریکا» تبیین شد. دارایی استراتژیکی که حالا در مواجهه با روی کار آمدن دولت ترامپ درباره حفظ آن ابراز نگرانی می‌شود و همه امیدها درباره آن به نفوق عقلا نیت بر شعار زدگی انتخاباتی دوخته شده است.



اوباما: بحران‌های  
جاری منطقه بدون  
ایران حل نمی‌شود،  
توافق هسته‌ای  
برگشت‌پذیر نیست،  
شما را در مقابل  
ایران محافظت  
می‌کنیم و شما هم  
برای حل بحران  
سوریه و یمن  
و عراق با ایران  
گفت‌وگو کنید



عکس: خبرگزاری ایرانه

دیگر یک متاع لوکس و غیر ضروری نیست، بلکه حفظ یک وجهه اعتدالی و مثبت، آن هم در عصری که ایالات متحده وجهه‌ای غیر معقول و غیر عادی به خود گرفته است، به مثابه ایجاد ثبات و مانع‌تراشی بر سر استفاده ابزاری از نهادهای بین‌المللی علیه کشور است.

البته شایان ذکر است که ویژگی‌هایی که برای «برجام» در اینجا ذکر شد از هم‌اکنون تأثیر خود را بر رابطه میان ایران و اروپا- یا به عبارتی، بر ایجاد اعتماد به مانایی این رابطه- بر جا گذاشته است. بنگاه‌های خصوصی و دولت‌های اروپایی نیز در برآوردهای خود بر وجود این ویژگی‌ها و تأثیرات آن نیز بخوبی واقف هستند. شاهد این مدعا نیز قرار دادهای بلندمدت و حجمی است که آن‌ها در حوزه‌های مختلف صنعتی، تولیدی، کشاورزی، انرژی و تجاری با ایران منعقد می‌سازند. آنچه در این میان اهمیت دارد و طرفین ایرانی و اروپایی باید در راستای آن تلاش کنند، حفظ این فضا و تحکیم این اعتماد پس از روی کار آمدن دولت ترامپ است.